

درنگی بر درستنگاری

پارسی زبان مردم کشورهای افغانستان، ایران، تاجیکستان و بخش‌هایی از ازبکستان، هند، پاکستان، عراق و آذربایجان است. پارسی در میان نسل‌های آواره از افغانستان، ایران و تاجیکستان، ملیون‌ها گوینده در همه قاره‌های جهان دارد.

زبان پارسی که از خانواده زبان‌های هندواروپایی‌ست، به همان اندازه که بر زبان‌های اردو، پشتو، ترکی، کردی و ... اثرگذار بوده‌است، در داد و گرفت با زبان عربی، تا آن‌جا پیش رفته‌است که هنوز الفبای مشترکی دارند، با تفاوت چند حرف انگشت‌شمار. همین‌گونه در زبان‌های آلمانی و پارسی واژه‌های مشترکی می‌توان یافت. واژه‌های زبان پارسی در دوران تسلط عثمانی‌ها وارد زبان مردمان بالکان نیز شده‌اند. هنگام فرمانروایی بریتانیا در هند، نخست کاربرد واژه‌های انگلیسی در پارسی را می‌بینیم و سپس حذف کامل زبان پارسی را. استعمار به جای زبان پارسی در نیم‌قاره - جایی که در ادبیات پارسی مکتب مهمی به آن منسوب است - انگلیسی را زبان دفتر و دیوان هند می‌سازد. آغاز کاربرد واژه‌های انگلیسی در پارسی افغانستان هم به دوران استعمار انگلیس می‌رسد. اشغال تاجیکستان از سوی روس‌ها و روابط نزدیک اشراف ایرانی با فرانسه، واژه‌هایی از زبان‌های روسی و فرانسوی را وارد گفتار مردمان تاجیکستان و ایران می‌کند.

امروز زبان‌هایی که ظرفیت واژه‌سازی و از خود کردن واژه‌های جدید دیگر را در قلمرو خود دارند، می‌توانند حضور زنده و ارزنده خود را در دنیای زبان‌ها نگهدارند.

تکیه بر تخیل زبان سره و خالص بودن زبان در متن اندیشه جهان دگرگون شونده جایی و پایی ندارد.

درستنگاری و کاربرد نشانه‌ها بنیاد خوانش و دریافت بهتر متن است.

از سه دهه به این‌سو، سوای رساله کوچکی به نام "روش املای زبان دری" که از سوی اتحادیه نویسندگان و با پذیرش آن اتحادیه به چاپ رسیده‌است، در زمینه درستنگاری چیز دیگری در دسترس نداریم.

روش املای پذیرفته اتحادیه نویسندگان بآن‌که ما را به درستنویسی فرامی‌خواند، هیچ برگی بی نادرستی فاصله‌های نشانه‌گذاری و گاه هم نوشتاری ندارد.

به هررو، این رساله کوچک تأثیر بزرگی در گونه نگارشی زبان پارسی افغانستان داشته و هنوز دارد.

ابزارهای نو و دوران دیگر نگارش

پس از پایان دوران چاپ سنگی و سربی و دگرگونی در ابزار نگارش، کمپیوتر - که بیشتر جای قلم را هم گرفته‌است - و گونه‌های گوناگون تلفون‌های دستی و برگ‌های برقی ما را به دقت در خوب و خوانا نوشتن واژه‌ها، جمله‌ها و در کل متن‌های نوشتاری فرامی‌خواند.

حرف در زبان پارسی از "آ" آغاز می‌شود و به "ی" می‌انجامد. سوای حرف نخست "آ" دیگر حرف‌ها همه چهارصدایی اند: زیر، پیر، پیش و سکون.

در واژه‌های عربی این صداها دوچند می‌شوند و گاه هم شد و الف مقصوره نیز در گفتار و نوشتار ویژه اند. واژه‌های شددار در زبان پارسی آن شدت صدا و گویش را که در عربی دارند، ندارند.

دو زبری که بر سر الف پایانی واژه‌های عربی بنیاد می‌آید - هرچند به همان شکل اصلی می‌تواند باشد - در پارسی‌نویسی کم‌کم از رواج افتاده‌است و در نوشتن به جای آن صدای تنوین را با حرف‌ها می‌نگارند، مانند:

مثلن

واقعن

نسبتن

اساسن

و ...

گاه هم جانشین این واژه‌ها را می‌نویسند:

به گونه مثال

در واقع

نسبی

به این اساس

و ...

شایان یادآوری‌ست که الف مقصوره دیگر در نوشتار پارسی جایی ندارد. واژه‌های:

اعلی

لیلی

وسطی

عیسی

موسی

یحیی

...

به گونه زیر نوشته می‌شوند:

اعلا

لیلا

وسطا

عیسا

موسا

یحیا

...

واکه و همخوان

واک‌های زبان پارسی را به نام‌های واکه (واول) و همخوان (کانسونانت) یاد می‌کنند. واکه را در عربی حروف علت گویند و در پارسی صدادر هم گفته‌اند. واکه به آن واک‌هایی گویند که گفتن آن جریان هوای تنفس را نمی‌بندد. در گذشته حروف علت را "وای" هم می‌گفتند، اکنون می‌توان آن را "آوایه" گفت. حرف‌های واکه "آ، ا، و، ه، ی" اند.

همخوان را در عربی "حروف صحیح" و در پارسی بی‌صدا هم گفته‌اند. همخوان آن واک‌هایی اند که هنگام گفتن آن در جریان هوای تنفس بندش به میان می‌آید.

می و همی

"همی" در نگارش امروزی کمترین کاربرد را دارد، برخلاف "می" که پیوند پایه‌داری با فعل‌ها دارد. "می" و "همی" را امروز بیشتر با نیم‌فاصله می‌نویسند:

می‌افتاد
می‌رفت
همی‌گفت
همی‌خواند

و اما در پایان فعل "می" به صورت پیوسته و "همی" به صورت جداگانه آمده‌است:

به دام آوردمی او را مرا گر زان که کس بودی

خواجو

من از ایشان زخم و ضربت خوردمی

مولانای بلخی

یاد یار مهربان آید همی

رودکی

نیست بخواهم شدن همی به کرانه

کسایی

تاکید و نهی

در فعل‌های زیر و در حالت تأکید و نهی، پس از حرف تأکید و نفی، "ی" و "ا" جای "آ" را می‌گیرند و همین‌گونه پس از "م" و "ن" نهی، "ا" به "ی" مبدل می‌شود:

بیاراست

بیاورد

نیامد

بیفتاد

بیاویخت

میفروز

نیفگن

میاویز

"ا" پس از حرف تأکید و نهی با زیر و کسره نگاشته می‌شود:

بیاستاد

بایستند

مایستند

نایستاد

مایست

نوشتن "ه" غیرملفوظ پس از حرف "ب" تأکید و "ن" و "م" نهی درست نیست.

پیشوند و پیشینه "بی"

پیشوند "بی" با واژه‌های: بیدل، بینوا، بیستون، بیکار، بیسیم و ... پیوست نوشته می‌شود.

"بی" پیش از واژه‌های آغاز شده به "آ" و "ا" با نیمفاصله آید:

بی‌آزم

بی‌ادب

بی‌آبرو

و هم پیش از واژه‌هایی که خواندن آن ساده‌تر شود، می‌توان با نیمفاصله نگاشت:

بی‌سلیقه

بی‌شوی

بی‌سیرت

"بی" را در صورت پیشینه می‌توان جدا نوشت:

بی هیچ آرامشی و قراری راهش را ادامه داد.

...

پسینه "را"

سوی "چرا"، "مرا" و "ترا" که پیوست‌نویسی آن رواج یافته‌است، پسینه "را" جدا از واژه‌ها می‌نویسند:

جهان را

قلم را

زمین را

آن را

جان را

هستی را

...

"و" و "ا" در پایان واژه

واژه‌هایی که به حرف‌های "ا" و "و" پایان یافته‌اند، در حالت‌های موصوف، منسوب و مضاف با افزایش "ی" نوشته می‌شوند:

سبوی قشنگ

دلجوی من

گلوی فریاد

روی خوش

گیسوی زن

آهوی دشت

گلروی بدخشانی

و

ژرفای سخن

صدای دلنشین

شب‌های بی ستاره

آوای تلخ

...

اگر حرف‌های "و" پایانی واژه‌ها زبردار (مکسور) و همخوان باشند، در حالت‌های موصوف، مضاف و منسوب، بدون "ی" نوشته می‌شوند:

پرتو نور

ناو جنگی

جلو درگاه

قلمرو عاشقان

...

"های" غیرملفوظ

"های" غیرملفوظ در پارسی به نام‌های گردک، دوچشمه و دُمیک یاد می‌گردد که به گونه‌های دوچشمه، دمیک‌دار و گردک هم نگاشته می‌شوند. "های" غیرملفوظ را که دارای زیر (فتحه) باشد، هنگام موصوف، مضاف و منسوب بودن با "ء" یا "یای نیمه" بالای "ه" می‌نویسند. شماری هم آن را با "ی" در پهلو و پای "ه" می‌نویسند.

در هر دو صورت یاد شده، جای تلفظ "های غیرملفوظ" را صدای "ا" با "یای نیمه همزمانند" و یا "ی" می‌گیرد:

خانه خورشید

جلوه زیبا

شهنامه‌ی منثور

در نمونه‌های زیر "ه" غیرملفوظ می‌ماند:

Khanae

Khanaye

Jalwae

Jalwaye

Shahnamae

Shahnamaye

در واژه‌های آمده در عبارت‌های زیر می‌بینیم که "های غیرملفوظ" به تلفظ آید:

گروه همسرایان

شکوه خدایانه

انبوه غصه

ده آبادان
هرسه آنها

...

در صورت نوشتن "یای نیمه" و "ی" پیوست و در پایان "ه"، با آوردن کسره و زیر، باز هم "ه" غیرملفوظ درست تلفظ خواهد شد:

خانه خورشید

جلوه زیبا

شهنامه منثور

Khanahe

Jalwahe

Shahnamahe

"ه" غیرملفوظ را در واژه‌های زیر بنابر پیشنهاد اتحادیه نویسندگان افغانستان، باید نوشت. البته با نیمفاصله:

گله‌مندی

همبستگی

زنده‌گی

پایه‌داری

آلودگی

خفته‌گان

آینده‌گان

رفته‌ها

بنده‌ها

...

"به" را بدون "ه" نوشتن نادرست است. باید نوشت:

به خواب

به خاطر

به من

به جای

به مقام

نوشتن "ه" غیرملفوظ به نشانه تأنیث و زنانگی در پارسی نادرست است. برای زن و مرد باید نوشت:

معلم

مدیر

رییس

وزیر

وکیل

همان‌گونه که "کارگره"، "چوپانه" و "دهقانه" نمی‌گوییم و نمی‌نویسیم، "معلمه"، "مدیره"، "ریسه" و "وکیله" هم نباید گفت و نوشت.

همزه

گاه در نوشتار پارسی "ء" بالای "الف" را با زیر می‌نویسند:

جرأت

هیأت

مسأله

جرأت

هیأت

مسأله

"ء" بالای "و" را در نوشتار امروز پارسی گاه به دو "و" هم نوشته‌اند:

مسؤول

داؤود

رؤوف

مسوول

داوود

رووف

واژه‌های "تأثیر" و "تأریخ" آن قرانت عربی را در پارسی از دست داده‌اند و در گویش و نوشتار پارسی "تائیر" و "تاریخ" گردیده‌اند.

نوشتن همزه پایانی واژه‌های عربی‌بنیادی چون اشیاء، بهاء و ... در پارسی از رواج افتاده‌است. در صورت توصیف و بیان نسبتی جای "ء" را "ی" می‌گیرد.

همگونی

گاه به گونه‌ی همگونی در نوشتار روبه‌رو می‌شویم:

خانه ام = خانه استم

خانه‌ام = خانه من

خانه ای = خانه استی

خانه‌ای (نکره)

"ام" را در صورت فعل باید نوشت:

خانه ام.

در صورت ملکیت می‌توان نوشت:

خانم

حالت نکره را در ایران همگون فعل "ای" به معنای "استی" می‌نویسند.

نوشتن حالت نکره به صورت "یی" پسندیده‌تر است:

خانمایی

کوچمایی

لحظمایی

ترانمایی

سیمایی

پهنایی

در نوشتار پارسی "یی" به جای "استی" و "ای" هم آمده‌است:

عشقم تویی

شورم تویی

غو غای پنهانم تویی

روش املای پذیرفته اتحادیه نویسندگان افغانستان هم نوشتن واژه‌هایی چون:

خانمایی

کلبه‌یی

پیمانمایی

لحظمایی

را با دو "ی" بهتر دانسته است، سوای واژه‌های مختوم به "ی" که در "روش املای زبان دری" به گونه زیر آمده اند:

کشتی

صوفی

هنجار همه‌گانی نوشتن "یی" نکره با نیم‌فاصله در واژه‌های مختوم به "ی" نیز درست به نظر آید:

کشتی‌یی

صوفی‌یی

اطرافی‌یی

در زبان پارسی برای بیان نسبت و حالت، پسوند "گی" هم داریم. "گی" بیشتر با واژه‌هایی می‌آید که حرف پایانی "ه" داشته‌باشند، گاه هم به جای دو "ی" نسبتی پایانی واژه‌ها می‌آید:

نقاش بزرگ غلام محمد میمنه‌گی به عمر شست‌ودو ساله‌گی چشم از جهان پوشید.

آهنگ زیبای هزاره‌گی را با شیفته‌گی می‌شنید.

مرغ‌های خانه‌گی را دانه می‌داد.

در آمیخته‌گی رنگ‌ها، تصویر زیباتر می‌نمود.

جای سوخته‌گی تنش دیده نمی‌شد.

...

پسوند "گی" که اکنون به گونه مستقل کاربرد دارد، متأثر از ابدال "ه" به "گ" است.

پساوند جمع

پساوندهای جمع در زبان پارسی "ان"، "گان"، "یان" و "ها" اند:

بانوان

پسران

دختران

آهوان

دلیران

مورچهگان

پرندگان

نویسندهگان

آزادهگان

بیچارهگان

دانشجویان

رهپویان

رهجویان

پریریویان

آشنایان

کلبه‌ها

ویرانه‌ها

کارها

دیوارها

جام‌ها

پساوندهای جمع پارسی "گان" و "ها" با نیمفاصله به واژه‌های مفرد پیوسته‌اند. "ان" و "یان" پیوست با واژه‌گان آمده‌اند. البته "یان" همان "ان" است که در جمع‌بستن واژه‌هایی می‌آید که می‌توانند هم افزوده "ی" در پایان داشته‌باشند:

دانشجو و دانشجوی

پریرو و پریریوی

خوشخو و خوشخوی

...

"ات" فقط برای جمع بستن واژه‌های عربی بنیاد است:

اصوات

منکرات

طبییات

مشکلات

انتخابات

جمع بستن واژه‌های پارسی با "ات" نادرست است:

پیشنهادات

گزارشات

جنگلات

میوهجات

جمع واژه‌هایی چون استاد، وزیر، میدان، دهقان، دکان و بندر که عربی‌الاصول نیستند، به جای وزرا، میادین، دهاقین، دکاکین و بنادر چه بهتر که در پارسی با "ان" و "ها" بیاید:

استادان

وزیران

میدان‌ها

دهقانان

دکان‌ها

بندرها

واژه‌های جمع را نباید باز با "ها" پسوند جمع دیگری داد. نوشتن عملیات‌ها، تظاهرات‌ها، مشکلات‌ها، انتخابات‌ها، اولادها، احوال‌ها و امورها که جمع جمع اند، رواج کاربردی نادرستی یافته‌اند. البته تعدد دوره‌های انتخاباتی را به جای انتخابات‌ها می‌توان روندهای انتخاباتی گفت.

"ون" و "ین" هم پسوند جمع ویژه واژه‌های عربی اند، چون: مبارزین، مسؤولین، جاهدون.

واژه‌های ساخته‌گی

گاه قافی‌سازی سر از واژه‌هایی به تقلید از عربی برداشته‌است. البته به جای کاربرد چنین واژه‌ها، آوردن برابر پارسی آن بهتر است.

به گونه نمونه، به جای واژه "مفلوک" که به شیوه عربی در پارسی ساخته شده‌است، بهتر است واژه‌های پارسی بدبخت، بینوا و بیچاره را به کار بریم. البته مفلوک را به معنای لعنتی نیز به کار برده‌اند.

کمش و افزایش

گاه در نوشتن صفت تفضیلی و یا در صورت آمدن دو حرف همگون، یک حرف آن را نمی‌نویسند، مانند: بتر، دُرستر، هیچیز.

کمش یا حذف یک حرف فقط هنگام برهم خوردن آهنگ شعر می‌تواند پذیرفتنی باشد، در غیر آن حذف یک حرف است.

افزایشی که در صفت تفضیلی، در گفتار شماری می‌آید، به کلی نادرست است. به جای گفتن و نوشتن "بهترتر" و "خوبترتر" باید نوشت: بهترین و خوبترین.

گونه‌هایی از کمش در متن‌های کهن زبان پارسی داریم که گاه بر بنیاد ترازوی شعر شکل یافته اند:

که او = کو

که از = کز

که این = کین

که آن = کان

از این جا = ازین جا

به این سان = بدین سان

از این رو = ازین رو

"ا" فعل "است" و "استند" پس از واژه‌های مختوم به "ا" و "و" همان‌گونه که گفته نمی‌شود، در نوشتن هم نمی‌آید:

زیباست

گویاست

خواناست

دانااست

نیکوست

خوشخوست

دلجوست

"الف" پس از واژه‌های مختوم به حرف "ی" که در گفتار نمی‌آید، در نوشتار هم کم می‌شود و فعل با نیم‌فاصله به واژه می‌پیوندد:

زنده‌گی‌ست

عالی‌ست

گذری‌ست

"الف" "استن" پس از "واو" همخوان در نمونه‌های زیر کم و حذف نمی‌گردد:

نو است

جلو است

دیو است

گاو است

...

بس هم در متن‌های دیروزی و امروزی به معنای بسیار، بسنده، کافی، بس‌کن، تمام‌کن و کافی‌ست آمده‌است:

دریغا که بر خوان الوان عمر

دمی خورده بودیم و گفتند: بس

سعدی

بس روزها که رفت و نبردیم سود از آن

ایما

با افزایش "از" در آغاز واژه به گونه "ازبس" به معنای آن‌قدر، به‌حدی و بیش از حد و اندازه آمده‌است:

ازبس که دیر ماندی چون شام روزمداران

سعدی

از بس که شکستم و بیستم توبه
فریاد همی کند ز دستم توبه
ابوسعید ابو الخیر
شمس‌الحق تبریزی از بس که در آمیزی
تبریز خراسان شد تا باد چنین بادا
مولانای بلخی
گاهی هم با افزایش "ی" در پایان واژه آمده‌است:
بسی رنج بردم درین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
فردوسی
و
بسی گریه کردم به حال خودم
ایما

"بسی" به گونه‌های "بسا" و با افزایش "ای" و "چه" در گفتار و نوشتار پارسی بسیار آمده‌است:
ای بسا هندو و ترک همزبان
ای بسا دو ترک چون بیگانه‌گان
مولانای بلخی
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومندست
رودکی
چه بسا خفته‌گان که بیدارند
ایما

تبدیل و دگرگونی حرف‌ها

حرف‌های "ث، ذ، ص، ض، ط، ظ" که بیشتر در نوشتن واژه‌های عربی بنیاد به کار می‌روند، در نوشتن واژه‌های غیرعربی در زبان پارسی نیازمند دقت می‌باشند، آن‌گونه که گاه به نادرست اتریش را "اطریش"، اتاق را "اطاق"، پترول را "پترول"، امپراتور را "امپراطور"، بوتیقا را "بوطیقا" می‌نویسند.

و هم واژه‌هایی اند که متأثر از نگارش عربی با تبدیل و دگرگونی حرف نوشته می‌شوند، بهتر آن است که به گونه نخستین آن نگاشته شوند:

گشتاسپ، لهراسپ، اسپ، پیل، پیلتن، پیلپا، گوسپند، سپید، پیروز، پارسی، و ...

شماره‌های "شصت" و "صد" که با حرف «س» نوشته می‌شدند، همچون امپراطور، ارسطو، سقراط، فلاطون ... بر عادت نوشتن "ط" به جای "ت" هنوز هم در نوشتار دیده می‌شوند. البته نوشتن "صد" اکنون رواج عام یافته‌است.

تبدیل "ا" به "ی" را که پیشتر هم به گونه دیگری از آن یاد شده‌است، در واژه‌های مختوم به "و" و "ا" به گونه زیر می‌بینیم:

دلجویند

رهپویند

بدخویند

کجایید

شمایید

بیایید

پس از واژه‌ها و ضمیرهایی که با "استن" گردان می‌شوند، تبدیل به گونه زیر آمده‌است:

ماستی = مایی

کجاستی = کجایی

رهاستی = رهایی

بی‌بقاستی = بی‌بقایی

شماستید = شمایید

زیباستید = زیبایید

...

گزار و گزار

واژه‌های حرمت‌گزار، سپاس‌گزار، شکرگزار، نمازگزار و خدمت‌گزار، معنای ادای حرمت، سپاس، شکر، نماز، و خدمت را می‌دهند. پیوند این واژه‌ها با "گزار" معنا را از بنیاد دگرگون می‌کند و متضاد آن‌سان که حرمت‌گزار، سپاس‌گزار، شکرگزار، نمازگزار و خدمت‌گزار، معنای ترک‌کننده حرمت، سپاس، شکر، نماز و خدمت را می‌یابند. دو جمله زیر هر دو معنا را بیان می‌کند نماز را گذاشتم و رفتم. دوباره برگشتم، نمازگزاردم و شکر هم.

کاربرد دگرگونه فعل

"بر" و "در" افزون بر کاربرد دیگری که دارند، پیوست با فعل هم می‌آیند، مانند: برآمدن، برافراشتن، برداشتن، برنشستن، برآوردن، برکندن، درآمدن، درآمدداشتن و ...

درآمدن به معنای درون آمدن و داخل شدن در زبان پارسی کاربرد داشته و دارد و "برآمدن" به معنای پدیدآمدن، ظاهرشدن و برون‌آمدن به کار رفته‌است و می‌رود.

برآی ای آفتاب صبح امید

که در دست شب هجران اسیرم

...

درآ که در دل خسته توان درآید باز

بیا که در تن مرده روان درآید باز

حافظ

در دیر می‌زدم من ز درون ندا برآمد

که درآ درآ عراقی تو که آشنای مایی

شایان یادکرد است، آوردن فعل کمکی "دارم" متأثر از برگردان زبان‌های اروپایی در پارسی است:

دارم غذا می‌خورم.

دارم خانه می‌روم.

دارم جامه می‌پوشم.

البته در نبود این "دارم" جمله‌ها معنایی را که باید بدهند، می‌دهند:

غذا می‌خورم.

خانه می‌روم.

جامه می‌پوشم.

از سوی دیگر "داشتن" و "خوردن"، "داشتن" و "رفتن" و "داشتن" و "پوشیدن" با منطق زبان پارسی بسیار سازگار نیست.

نشانه‌ها

نشانه‌ها در هر زبانی، مانند حرف‌ها نقش بنیادی در پدیدآمدن متن و نوشتار دارند. کاربرد درست نشانه‌ها مکمل متن نگارشی است.

روش کاربرد نشانه‌ها در زبان پارسی همسان است با زبان‌های اروپایی.

نقطه و کامه

نقطه نشانه پایان جمله است و بدون فاصله در آخر هر جمله جامی‌گیرد.

نشانه‌های دونقطه (شارحه، بیانیه)، پرسشی (سوالیه)، نداییه (نشانه ندا، خطاب، شگفتی)، کامه و کامه نقطه‌دار در پایان واژه‌ها، عبارات‌ها، فقره‌ها و جمله‌ها بدون فاصله نوشتاری نگاشته می‌شوند. باید گفت کامه نقطه‌دار در نوشتار امروز کمترین کاربرد را دارد و بیشتر جایش را به کامه داده‌است.

قوس‌ها

قوس‌ها به صورت عموم از کمانک و "ناخنک" گرفته، تا قوس کلان (ایستاده، عمود) و کژک‌ها با یک فاصله کمپیوتری از واژه‌های پیش و پس جدا می‌آیند. واژه‌ها، عبارات‌ها، فقره‌ها و جمله‌هایی که در درون قوس‌ها می‌آیند با دوسوی درون قوس‌ها فاصله ندارند. قوس کلان (عمود) و کژک را بیشتر در زبانشناسی و ریاضی به کار می‌برند. افزایش در متنی دیگر از سوی ویراستار را نیز در قوس عمود می‌آورند.

در زبان پارسی کاربرد تک‌قوس تنها در بخشبندی و تقسیم همپیوند با بخشبندی اصلی به کار گرفته می‌شود، به گونه زیر:

الف) نام

ب) نام خانوادگی

...

فاصله

فاصله (خط دش) در تقسیم و بخشبندی به کار می‌رود:

الف - فرهنگی

ب - اجتماعی

همین گونه در گفت و شنید شخصیت‌های داستان‌ها:

- چه دلگیر است این روزها!

- چرا؟

- خودم هم نمی‌دانم!

خط دش هنگام توضیح واژه‌ی در میان جمله با فاصله درون و بیرون نگاشته می‌شود: فرهاد - که آدم کمگویی‌ست - در واپسین دیدار از هرکس و هر جا سخن گفت.

خط کوچک دش را در پیوستن دو واژه مرتبط به هم میان واژه‌ها می‌گذارند و هم هنگام جداسازی یک واژه در دو سطر، در پایان سطر نخست می‌آید: پنج-شش تن بودند. او به مسایل دینی-اعتقادی علاقه چندانی نداشت.

خط مایل

خط مایل بیشتر در جداسازی مصرع‌ها به کار می‌رود و گاه هم میان واژه‌های هم‌معنا و معادل آمده‌است:

آدم‌ها/ از روی پل می‌گذرند/ ظهر است/ گاو‌ها می‌چرند

و

سوم مهر/ میزان زادروز سهراب است.

سه‌نقطه

سه‌نقطه مانند دیگر نشانه‌ها، نشانه‌ی است که در نگاشتن آن افزودن و کم‌کردن روانیست. نادرستی آشکاری در "روش املاي زبان دری" و کتاب "دستور معاصر زبان پارسی دری" در به‌کارگیری سه‌نقطه دیده می‌شود. هر دو کتاب نشانه سه‌نقطه را در پایان جمله به چهار نقطه افزایش داده‌اند، آن هم با تکیه بر این که نقطه پایانی پس از سه‌نقطه را باید به عنوان ختم جمله انگاشت. نقطه گذاشتن پس از سه‌نقطه به آن می‌ماند که پس از نشانه پرسشی و ندایی هم نقطه بگذاریم.

سه نقطه انصراف است، نوعی نگفتن است و گونه‌ی سنگین کردن و اهمیت دادن به حضور مخاطب. در نوشتار نو، فقط مخاطب است که پایان آن‌چه را که نویسنده نمی‌خواهد بگوید، خود می‌خواند. اگر پایان انصراف را نقطه بگذاریم، گونه‌ی پیش‌داوری را به آن افزوده‌ایم. دیگر این که پایان انصراف می‌تواند پرسشی، ندایی-تعجبی و ... باشد. سه‌نقطه هنگام انصراف از نوشتن حرف‌های بعدی و مکمل یک واژه، پیوست با حرف‌های آغازین واژه می‌آید.

سه نقطه در میان و پایان جمله جای واژه، عبارت و جمله‌ی را می‌گیرد که نویسنده از بیان آن منصرف می‌شود. در روایت‌های داستانی سه‌نقطه سکوت و خاموشی نیز پنداشته می‌شود.

رویکردها:

1. دکتر محمد حسین یمین، دستور معاصر زبان پارسی دری، کابل، چاپ دوم 1382 خورشیدی.

2. پویا فاریابی، روش املاي زبان دری، کابل، 1363 خورشیدی.